

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۶ جون ۲۰۱۴

درحاشیه جمع آوری کمک مالی برای کارگران ایران

ننولیرالهای سلطنتی هوادار طبقه کارگر نیستند، دشمنان طبقه کارگر و مردم ایران هستند

ننولیراليسم، سياست جهانی سازی سرمایه در همه جهان است. ننولیرالها می کوشند که حقوق ملل را از بین برده و مرزهای جغرافیایی را نابود ساخته و با پرچم "مدرنیسم"، "حمایت از حقوق بشر"، "جامعه باز"، "انقلابات مخملی"، "سازمانهای فمینیستی و غیر دولتی مشکوک"، هجوم ایدئولوژیک خویش را توجیه کرده، به شست و شوی مغزی پرداخته، عوامل روشنفکر آموزش دیده خویش را، بالا کشیده به میکروفون های تبلیغاتی بچسبانند، تا جوامع بشری را به عقب باز گردانند و آنها را از هر نظر در جنگال خود اسیر سازند تا سرمایه از خون ملتها رنگ بگیرد و حجیتر گردد. حقوقدانان و اندیشمندان امپریالیستها از طریق ابزار اعمال قدرتهای استعماری، نظیر بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و یا مناطق آزاد تجاری، قراردادهای استعماری و چپاولگرانه و ریاضت اقتصادی را به کشورها و ملل جهان تحمیل می کنند که شرط اساسی آن ایجاد محیطی از ترس، فقر، بیکاری، بی قانونی، فقدان امنیت و نیازمند است، تا در این بستر هولناک بتوانند انسانهای مورد نظر خود و نیروی کار آماده به خدمت اجباری و برده وار را به کار گیرند و تحت هر شرایطی له و لورده نمایند.

آنها در سیاست ننولیرالی ستراتیژیک خویش، نخست این کشورها را با جنگ و تجاوز نظامی، بمباران صنایع کلیدی و حیاتی آنها، محاصره اقتصادی بربرمنشانه و غیر قانونی، کودتا و خرابکاری در تولید و تقویت تروریسم بیرحم و وحشی بین المللی دست پرورده امپریالیسم، به قعر بیچارگی و نیاز می کشانند و شرایط را برای فاجعه اصلی که سلطه سیاستهای ننولیرالی است، آماده می گردانند. شرکتهای بزرگ امپریالیستی با سرمایه های کلان به ممالک در حال توسعه و یا فاقد سرمایه های کلان تجاوز می کنند و بازار اقتصاد آنها را در ید قدرت خویش می گیرند. در اقدام نخست همه خدمات رفاهی دولتی را که محصول ده ها سال مبارزه مردم و به ویژه طبقه کارگر و احزاب کمونیستی بوده است به تدریج به بهانه این که دولتها، کارفرمای خوبی نیستند و قادر نیستند تولید را با سود دهی و به صورت اقتصادی به پیش برند، از نقش دولت در اقتصاد می کاهند و دست مردم را از همه جا کوتاه می کنند، تا آنها ملجاء و ماوانی نداشته باشند که خود را به آن بیاویزند و جان و مال و ناموس آنها در دست سرمایه های کلان جهانی قرار می گیرد.

دولتهای فاسد و بخشی از سرمایه داری کمپرداور و خود فروخته با یاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به همکاری با سرمایه های خارجی پرداخته و تمام شرایطی را که این ابزار بین المللی استعماری و استثمارگری به کشورها تحمیل می کنند، می پذیرند.

سیاست خصوصی سازی توسط این دولت‌ها و تحت فشار ابزارهای استعماری جهانی و نوکران داخلی آنها، ثروتهای عمومی مردم، که با مالیات و دسترنج و کار آنها در طی قرن‌ها پدید آمده است را، به بهای نازل، خصوصی می‌کنند و در دست سرمایه‌های خارجی قرار می‌دهند تا هر طور که می‌خواهند بر اساس شرایط قراردادهای استعماری تحمیلی به کشورها، از آنها سوء استفاده نمایند.

سیاست نئولیبرالی که سیاست فاجعه در زیر پرچم "آزادی و دموکراسی و جامعه باز" است، در درجه نخست با اعمال استبداد و سرکوب مقاومت مردم و برچیدن حداقل حقوق دموکراتیک آغاز می‌شود. شرط کسب سود بیشتر سرمایه که در قراردادها تضمین شده است، چلاندن بیشتر جامعه و غارت کردن تمام منابع و امکانات مادی و معنوی و دستاوردهای تاریخی مردم این کشورهاست. سرمایه‌های امپریالیستی تحت لوای نئولیبرالیسم، مانند قوای اشغالگر شبیه مور و ملخ از مرزهای برچیده شده جغرافیائی و گمرکی سرازیر می‌شوند، و بولدزوار همه چیز را به زیر گرفته و له می‌نمایند. دولت‌های "ملی" و "بومی" این ممالک به کارگزار رسمی امپریالیستها بدل می‌شوند. در این "جامعه باز" برای امپریالیستها، کارگران و زحمتکشان و قشر عظیم خرده بورژوازی و حتی بخشی از سرمایه داری ملی فاقد هر گونه حقوق هستند و باید از منافع خویش در خدمت منافع سرمایه داری کلان خارجی چشم ببوشند و جامعه استبدادی و "باز" را بپذیرند. طبیعتاً این وضعیت به مقاومت منجر شده موجی از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک علیه غارتگران جهانی ایجاد خواهد کرد.

شرکتهای کلان "دموکرات" سرمایه داری، برای کسب حداکثر سود باید حداکثر فشار را با کمک پولیس و یاری سازمانهای امنیتی دول کارگزار فراهم آورند و حقوق دموکراتیک مردم را از میان ببرند، تا بتوانند بدون "مزاحمت" به غارت خود ادامه دهند. ایجاد فضای بسته و نابودی اخلاقیات جامعه و تقویت منش فردی و تحریک مردم علیه یکدیگر، از مؤلفه های سیاست نئولیبرالی امپریالیستی و متضمن کسب سود حداکثر در شرایط ایدآل برای آنهاست. به این ترتیب رنگ جامعه تغییر می‌کند، بربریت جای انسانیت را به تدریج می‌گیرد. قانون به سطل زباله افکنده می‌شود و قوانینی به تصویب مجالس فرمایشی می‌رسند که شرایط غارت را بهبود بخشند.

اجازه استراحت بین کار به کارگران نمی‌دهند و مانع می‌شوند که کارگران برای تأمین منافع حرفه‌ئی خود به ایجاد تشکلهای صنفی در محل کار دست زنند و طالب حق مشاوره شوند. سرمایه داران همواره از افزایش حقوق کارگران ممانعت کرده و در واقع با افت روزانه ارزش پول در اثر هزینه های دولتی غیر تولیدی نظیر سرمایه گذاری در تسلیحات یا در قمارخانه بورس، از ارزش قدرت خرید کارگران می‌کاهند و با افزایش بهای مواد اولیه همیشه آنها را نیازمند و وابسته به حفظ شغل خود در تحت بدترین شرایط مجبور می‌کنند.

مبارزه برای افزایش دستمزد یک مبارزه دایمی با سرمایه داران از بدو پیدایش سرمایه داری است. زیرا سرمایه داران تنها از طریق کسب اضافه ارزش و بهره کشی از نیروی کار قادرند بر ثروت خویش بیفزایند. سرمایه داران با ایجاد بیکاری در میان کارگران تلاش کرده رقابت ناسالم برای تنزاع بقاء را در میان آنها تشدید کرده به همبستگی آنها صدمه زده و با اشاره به حضور میلیونها کارگر بیکار و کارگران خارجی با ایجاد ترس از آینده، مانع افزایش حقوق کارگران شوند. به این ترتیب آنها سطح دستمزدها را پائین نگه می‌دارند، حتی از پرداخت حقوق آنها سر باز می‌زنند، مقررات کاری را زیر پا می‌گذارند، کارگران را از حقوق بیکاری و درمانی و ایمنی با هزاران دوز و کلک حقوقی محروم کرده و با انعقاد قراردادهای اسارت آور به یاری اتحادیه های کارگری فرمایشی در چنگ خود گرفته، خونشان را می‌مکند. زندانها از کارگرانی که برای حقوق عقب مانده خویش به اعتصاب "وحشی" دست زده اند، پر می‌شود. شیشه عمر کارگران در ید نامحدود سرمایه داران به منزله طبقه قرار می‌گیرد و دولت‌های کارگزار باید بر این بیعدالتی و وحشیگری نظارت کامل داشته باشند تا اوضاع به ضرر طبقه سرمایه داران، رو به وخامت نرفته و اساس سامان

سرمایه گذاری آنها مورد تهدید قرار نگیرد. جهانی شدن سرمایه و سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی که با تهاجم ایدئولوژیک و لشکر آموزش دیده تکنوکراتهای وابسته به امپریالیسم، ولی با تابعیت بومی، آغاز می شود، یک لشکر کشی تجاوزکارانه اقتصادی است تا جبر غیر اقتصادی را در پس تئوریهای گمراه کننده، ببوشاند.

کارگران مبارزی که قربانی همین سیاستهای نئولیبرالی در ایران هستند، که از مدتی، ولی با تأخیر در شرف وقوع است، در انتقاد به مامشات آقای منصور اسانلو، کارگری که مدتها در مقابل تهاجم طبقه سرمایه داران و دشمنان مردم ایران مقاومت کرده و به نظر می رسد که به تمکین دست زده است، در زندانهای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نوشته اند:

"ما می دانیم سرمایه داران میلیارد ها، میلیارد تومان از استثمار کارگران سود به جیب می زنند، و در پروسه چنین سازشهایی بخش بسیار نا چیزی از آن را با برنامه ریزی دقیق برای تفرقه اندازی و گسترش پراکندگی میان کارگران و فعالین کارگری هزینه می کنند و از طریق این پول های آلوده کارگران را تابع شرایط غیر انسانی موجود نگه می دارند، نتیجه این گونه سازشها ادامه گرسنگی، سلطه سرمایه داران و فقر و فلاکت دائمی برای ما کارگران است، خصلت ذاتی سرمایه داران این است، هر ریالی که هزینه می کنند به عنوان سرمایه گذاری به حساب آورده و می خواهند هزاران ریال از قبیل آن سود ببرند." (نقل از نامه سرگشاده کارگران زندانی: شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت کرج، رضا شهبانی از زندان گوهر دشت کرج، محمد جراحی از زندان مرکزی تبریز - تاریخ: ۱۳۹۳/۳/۱۵).

آنها از وی خواسته اند که چشمان خود را بکشاید، به دسیسه ای که در شرف وقوع است، پی برده، دست رد به سینه دشمنان مردم ایران و نه تنها دشمنان طبقه کارگر ایران زده و به صفوف کارگران مبارز ایران برگردد.

سرمایه داران تلاش می کنند از مبارزان کارگری، با فشار اقتصادی و تهدید و شکنجه و در بحران شکست ایدئولوژیک و سیاسی، استفاده تبلیغاتی کنند و یا آنها را با بند "احسان" مالی، مطیع خود کرده و در خدمت منافع سرمایه داری بگیرند و از آنها برای ایجاد تفرقه در جنبش کارگری در لشکر تهاجم ایدئولوژیک خویش سود جویند. سرمایه داران ایرانی-امریکائی و تمام تار و پود دودمان پهلوی، وابسته به سیاست جهانی سازی سرمایه امپریالیستی بوده و تا زمانی که کیهان لندن را با سرمایه اشرف پهلوی و یاری سازمانهای امنیتی منتشر می کردند، بلندگوی روشن حمایت از سیاستهای استعماری نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بودند. حال همان اندیشمندانی که چنین وضع فاجعه باری را به طبقه کارگر ایران تحمیل کرده و مبلغ فقر و فلاکت آنها هستند، بیکباره "کارگر دوست" از کار در آمده و می خواهند حتی قربانیان خویش را برای سرکوب و شکستن روحیه سایرین بکار بگیرند. سلطنت طلبان سرمایه دار به عنوان سازمان و نه فقط سرمایه دار پراکنده و بی ارتباط با یکدیگر، و در رأسشان خاندان ننگین دزد و وابسته پهلوی، هرگز هوادار طبقه کارگر ایران نبوده اند. آنها مظهر حمایت از منافع امپریالیسم در ایران و ضد انقلاب مغلوب و سرنوشتشان محصول طبیعی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران بوده است. رضا خان قلدر و پسرش محمد رضا شاه هزاران کارگر و کمونیستهای قهرمان ایران را به سینه دیوار گذارده و تیرباران کردند. هرگز روز جهانی کارگر را به رسمیت نشناختند و همواره اعتصابات کارگران را سرکوب نمودند. همدهانی و همزبانی با این گرگهای خون آشام و "آرزوی موفقیت برای کنفرانس و کنگره" آنها(سخنرانی در همایش شورای ملی ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی) و تأیید دسیسه هایشان که هدفی جز به زیر سلطه کشیدن ایران و غارت منابع طبیعی آن به دست سرمایه های امپریالیستی ندارند، هرگز نمی تواند در خدمت منافع طبقاتی و یا حتی انسانی طبقه کارگر و خلق ایران باشد.

در اینجا سخن بر سر **خیانت طبقاتی** نیست که ترجیح بند تروتسکیستهای وطنی شده است. سخن بر سر **خیانت ملی** و توجیه همدستی با امپریالیستهاست. مگر سازمان ضد خلقی مجاهدین خلق مدافع طبقه کارگر است که همدستی وی با

امپریالیستها به زعم برخی با رنگریزی طبقاتی "توجیه پذیر" گردد. تلویزیون "اندیشه" با دست همین سرمایه داران می گردد که خوراک تبلیغاتی برای سرمایه داری جهانی در میان ایرانیان و سازمانهای سیاسی ایرانی و فعالان کارگری ورشکسته سیاسی فراهم می کند. تلویزیون "اندیشه" همواره چنین بوده است و نمی شود از زمان همکاری تأسف آور آقای منصور اسانلو در صحنه سازی اخیر و دریافت کمک مالی از تشکیلات سرنگون شده پهلوی، به آن مهر باطله زد.

خوب است که همه آن سازمانهای سیاسی ایرانی اپوزیسیون که منتقد آقای منصور اسانلو هستند، برای بیان صداقت خویش، تکلیفشان را با تلویزیون "اندیشه" و سلطنت طلبان نئولیبرال امپریالیستی روشن کنند. اگر کمکهای مالی به آقای اسانلو با صحنه سازی تلویزیون "اندیشه" تلاش برای اعتبار دهی به نظام سلطنتی است و ربطی به این یا آن سرمایه دارد منفرد ندارد، استفاده از بلندگوهای تلویزیون "اندیشه" نیز تأیید "دمکرات" بودن بی غرض و مرضی رژیم ضد دمکرات و ارتجاعی در تاریخ ایران است که مردم آنها را به زباله دان تاریخ فرستاده اند. متأسفانه پاره ای از اپوزیسیون یا همان اپوزیسیون "انقلابی" ایران در خارج، جیره خوار همین تلویزیون "اندیشه" است که هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران، مانند تجاوز به عراق و لیبیا بود. حملات این عده به آقای اسانلو خود پرشش برانگیز است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهانی بشریت!

حزب کارایران(توفان)

شنبه ۲۴ خرداد[جوزا] ۱۳۹۳

www.toufan.org